

بررسی دیدگاه مارکسیستی جان فوران در کتاب «مقاومت شکننده» مطالعه موردی؛  
روحانیت از عصر صفوی تا انقلاب اسلامی

طلعت ده پهلوان<sup>۱</sup>\*

سمیه مومنه<sup>۲</sup>

چکیده:

جان فوران بر آن است که روحانیت شیعه عصر صفوی جزو هیات حاکمه بوده و بعدها کم کم بخشی از آن از دولت فاصله گرفته و در دوران قاجار به مردم متمایل و با طبقه بازار درآمیخته می‌شود اما در عصر پهلوی بخاطر میزان بالای وجوهات و دریافتی از بازاریان متمول می‌شود. وی معتقد است که در دوران آخرین شاهان صفوی، روحانیت با مقام شیخ الاسلامی ملا محمد باقر مجلسی به طور مستقیم هیات حاکمه را تحت کنترل خود در می‌آورد با این حال در جریان جنبش تنباکو، آشتیانی را محکوم می‌کند که در لغو دیگر امتیازات واگذار شده به بیگانگان کوتاهی کرده و در انقلاب مشروطه روحانیان را به واگرایی متهم می‌کند. براین اساس این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی ضمن نقد دیدگاه‌های فوران، در صدد است تا به این پرسش پاسخ مناسب دهد که چرا فوران در تحلیل‌های خود نسبت به روحانیت به چنین دیدگاهی دست یافته است؟

واژگان کلیدی: روحانیت، مشروطیت، انقلاب اسلامی، صفوی، قاجار

---

JNIS-2311-1106

<sup>۱</sup>- استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران: نویسنده مسئول  
pahlavant65@gmail.com

<sup>۲</sup>- گروه آموزشی تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

کارل مارکس، متفکر آلمانی قرن نوزدهم، نظریه پرداز اصلی مارکسیسم بود. تفکرات مارکس و پس از او فریدریش انگلس بخش اعظم مکتب مارکسیسم را تشکیل می‌دهند، هر چند مارکس از انگلس اثرگذارتر بود. (Newman, 2005, 21-23) مارکسیسم دیدگاهی پیچیده و معاند نسبت به دین داشت همچنان که مارکس مدعی بود و پیروان بعدی اندیشه مارکسیسم نیز همین امر را تصدیق نمودند. برخی از آنان مانند نیکولای بوخارین و ایوگنی پروبرائنسکی در کتاب الفبای کمونیسم به طور علنی اعلام نمودند که دین با اندیشه مارکسیسم و مکتب برخاسته از آن با عنوان کمونیسم، اساسا ناسازگار است. (Bukharin, 1920, Chapter 11)

خاستگاه ضد دینی مارکسیسم، منشا بسیاری از نظریه پردازی‌ها از سوی مارکس و پیروان اندیشه وی در باب دین، دینمداران و عالمان دین گشت. از سوی دیگر، قشر روحانیت در ایران، از همان قرون اولیه اسلامی، به ویژه با رسمیت یافتن مذهب تشیع در عصر صفوی، به عنوان نمایندگان مذهب اسلام و نماد پیشوایی دینی در جامعه ایران شناخته شدند. در دوره صفویه، روحانیت به سبب گسترش حوزه فعالیت‌های اجتماعی، به ایفای فعالیت در حوزه سیاست و ارتباط با حاکمیت نیز پرداختند. (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۹ ش: ۱۱۶) علاوه بر بعد موجه از منظر شرع، گسترش فعل سیاسی روحانیت و سپس ثقل سیاسی آنان در نزد حاکمیت صفویه و سپس با یک وقفه زمانی در عصر قاجار، سبب مقبولیت عام روحانیون در نزد اқشار مختلف مانند بازاریان نیز گردید. بستر گسترش یافته فعالیت و جایگاه روحانیت، امکان ورود آنان به عرصه جنبش‌های سیاسی را فراهم نمود. برجستگی نقش آنان در شکل‌دهی و فرجام انقلاب مشروطه و سپس انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ش، غیر قابل انکار است.

البته در مورد انقلاب مشروطه، پس از مطرح کردن مبانی اندیشه تجدد و ترقی خواهی از سوی روشنفکرانی که دین را عامل عدم ترقی می‌دانستند، تغییر موضع شیخ فضل الله نوری (که از پیشگامان اولیه مشروطه خواهی بود) با روشنفکران ترقی خواه و همچنین روحانیون درباری بسیار بحث برانگیز است. شیخ فضل الله پس از مشاهده مشروطه خواهی در مسیر مخالفت با دین و مبانی مشروعه خواه، از این جریان سیاسی کناره گرفت و حتی مخالف آن گردید.

در چند دهه اخیر تألیفات متعددی براساس نگرش‌های مارکسیستی و دیدگاه آنان پیرامون عالمان مذهبی به ویژه مختص اعصار صفوی و قاجار نگاشته شده‌اند. کتاب دین و دولت در ایران، نقش علماء در دوره قاجار، توسط حامد الگار نوشته شده است. الگار در این کتاب، به شیوه‌های تاریخی، بسط و سازماندهی قدرت نقش آفرینی علمای تشیع در امور سیاسی و اجتماعی را بررسی کرده است. این کتاب بیشتر مرور تحولات تاریخی است. بهشتی سرشت در سال ۱۳۸۰

ش در کتاب خود با عنوان نقش علما در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجار، به آغاز شکل-گیری و فعالیت و نقش روحانیت در ساختار حاکمیت از شیخ کلینی تا مدرس مشروطه‌خواه پرداخته است.

چراغی کوتیانی در سال ۱۳۸۶ ش در مقاله‌ای با عنوان علمای عصر مشروطه و سلطنت قاجار؛ تعامل‌ها و تقابل‌ها، به وضعیت روابط روحانیون عصر مشروطه با حاکمیت پرداخته و روحانیون را به سبب ارتباط با حکومت به سه طبقه تقسیم نموده است. خواجه سروی در سال ۱۳۸۱ ش در مقاله رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در صدر مشروطیت معتقد است که مشروطیت اولین اقدام احزاب سیاسی ایران برای کسب قدرت است. در مقاله مهدی ذوالفقاری در سال ۱۳۹۹ ش با عنوان بررسی مقایسه‌ای سرمایه‌های روحانیت در دوره صفویه و قاجاریه (با استفاده از نظریه بوردیو) این نتیجه حاصل شده که به جای این که رقابت سیاسی عاملی مؤثر در تحکیم نظام سیاسی باشد، به تضعیف آن منجر شده است. همانطور که از بررسی چند منبع در زمینه تحولات دوره مشروطه و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن برمی‌آید، منابع مختلف هر یک این مسئله را از زاویه‌ای متفاوت مورد تحلیل قرار داده و بیشتر به مرور تحولات تاریخی این ادوار پرداخته‌اند و نقش سرمایه‌های اجتماعی روحانیت را از دیدگاه نظریه جامعه‌شناسی سیاسی مهم و خلاقانه‌ای چون پییر بوردیو ارزیابی کرده است متفاوت است. همچنین این مقاله سعی نموده بر مبنای مباحث نظری مطرح در نظریه بوردیو این مسئله را بررسی کند که ضعف بسیاری از منابع پیشین در این زمینه را جبران می‌کند.

یکی از آثاری که از سوی مدافعان نظریه مارکس در ضدیت با دین نگاشته شده، کتاب مقاومت شکننده جان فوران است. وی در فاصله انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی ۵۷، به دیدگاه ضد دینی و مخالفت با روحانیون پرداخته و آنان را به عدم ترقی خواهی در دنیای مدرن متهم می‌کند. این کتاب اطلاعات درخور توجهی از امور اقتصادی و اجتماعی ایران معاصر در اختیار خواننده قرار می‌دهد که درک درستی از علل نابسامانی‌های این دوره بدست می‌آورد.

فوران در کتاب نظریه‌پردازی انقلاب‌ها، به بررسی نقادانه‌ی بسیاری از چارچوب‌های نظری پرداخته و در فهم انقلاب، خود صاحب نظرانی است. رویکردهای نظری وی، بر محور مفاهیم و جستارهایی از قبیل دولت و کارگزاران انقلاب‌ها، نظریه‌ی ساختگرایی، الگوهای نخبگی و نظریه‌های جمعیت‌شناختی، مطالعات قومی، مطالعات فرهنگی، و فمینیسم قرار دارد.

در این مقاله سعی شده با نقطه‌یابی ابهامات درباره روحانیت، به نقد نظرات جان فوران پرداخته شود. این مقاله با روش توصیفی بدنبال مطالعه دقیق اثر و مشخص کردن نقاط ابهام آمیز آن می‌باشد و سعی دارد تا به نقل نه چندان متقنی که فوران درباره روحانیت

دارد پاسخ مناسب دهد. افزون براین با بیان نظرات شاهدان و مورخان معاصر در این باره، تصویر مناسب‌تری از رخدادها ارائه شود.

### فوران و طبقه روحانیت عصر صفوی

جان فوران تاریخ تحولات اجتماعی ایران را از عصر صفویان شروع می‌کند و روحانیون رسمی را عضو طبقه حاکمه بشمار می‌آورد. او معتقد است روحانیون، متولی املاک وقفی می‌شدند تا اهرم قدرت آنها در روستاها تقویت گردد. (فوران، ۱۳۸۶ش: ۵۷) روحانیت را صاحب سه طبقه مالی می‌دانسته، آنها که مالک زمین بوده‌اند یا متصدی مقام‌های بالای دولتی، روحانیونی که با بازار پیوند خورده بودند و سادات خورده مالک را طبقه متوسط روحانیت می‌داند. در اویس و ساداتی که در حاشیه شهر یا روستا بودند هم طبقه پایین آن می‌داند. پس بعنوان علمای اسلام در تمام شیوه‌های تولید، قدرت مشروع داشته‌اند و در کل جزء طبقه دوم جامعه ایران بوده‌اند (همان: ۶۴) او معتقد است نظریه غیبت را گروهی که یک سده بعد از آن، شیعه دوازده امامی را تشکیل داد، مطرح کرده است در حالیکه از زمان پیامبر، غیبت آخرین امام، آشکار بوده است و مترجم کتاب (احمد تدین) در پاورقی به این ابهام پرداخته است. (همان: ۸۰)

فوران به مشروعیت مأذون پادشاه توسط مجتهدین می‌پردازد و می‌گوید روحانیون مصادره اموال مردم توسط شاه را غیر قانونی اعلام کردند و ترجیح دادند خودشان هم جزو شهروندان مالیات دهنده باشند (همان: ۸۲). در قرن شانزده، تقلید از مجتهد اعلم به عنوان یک نوآوری باب شد (همان: ۸۳) و به اعتقاد نصر، مجتهدان از مردم در برابر ستم مقام‌های حکومتی دفاع کرده‌اند. این قبیل روحانیان که پیوند چندانی هم با حکومت نداشتند، بازاری یا مردمی محسوب شدند (همان) اما بعد معتقد است گروهی از آنها برای محکم کردن پایگاه خود در درون هیات حاکمه کوشید و انتصاب ملا محمدباقر مجلسی به عنوان شیخ الاسلام اصفهان را برای اعمال نفوذ بر دولت دانسته و او را مقصر در مبارزه با اقلیت‌های دینی غیر اسلامی و پیروان مذاهب اهل سنت معرفی می‌کند (همان: ۱۰۷).

در این باره باید گفت با وجود اینکه تلاش علامه مجلسی در گردآوری احادیث امامیه، به شکل گیری فرهنگ شیعی کمک کرد اما خودش موافق تفرقه میان مذاهب اسلامی نبود. عدم تسامح مذهبی از قبل از او هم بود. بعلاوه اتحاد دو رقیب ابدالی و غلجایی در قندهار باعث افزایش قدرت محمود افغان شد و او را به فکر استقلال و حتی توسعه قلمرو انداخت. این موضوع از سه ماه محاصره کرمان مشخص می‌شود. و او چون نتوانست کرمان را بگشاید از آنجا باجی گرفت و روانه یزد شد و بعد از یک ماه محاصره آنجا، تصمیم گرفت به اصفهان

بیاید. بعلاوه زنده نگهداشتن شاه سلطان حسین برای حکومت زیر نام او، نشان دهنده عطش حکمرانی افغان‌ها بود. فوران از تبعید صدها روحانی همراه خانواده هایشان، به عتبات می‌نویسد. اما مترجم در پاورقی تصحیح می‌کند که تبعیدی در کار نبود بلکه آنها خود به عتبات، هند یا قسبات کوچکتر مهاجرت کردند. (همان: ۱۲۷)

در قرن ۱۷ م روحانیان را در کشمکش بین گروهی نخبگان، برای حکومت دخیل می‌داند او برتری اصولی‌ها بر اخباری‌ها را از دلایل استقلال روحانیت از حکومت، در دوران غیبت معرفی می‌کند (همان: ۱۴۱) فوران روحانیت را با دیدگاه مادیگرایانه قضاوت می‌کند و معتقد است قدرت اقتصادی خود را از دست داد. پس متوجه بازار شد البته در قرن ۱۸ م روحانیت را چون ملاط چسبنده‌ای می‌داند که جامه ایران را یکپارچه نگه داشت و خودش هم مردمی شد.

در سال ۱۲۵۰ش بازرگانان بخاطر واردات-صادرات به ثروت زیادی رسیدند. آنها به اندازه سران ایل ثروتمند شدند ولی قدرت سیاسی آنها را نداشتند و این باعث ائتلاف بازار با روحانیت مردمی شد زیرا روحانیت قدرتمند بود اما فوران روحانیون را طبقه‌ای یکدست و متحد نمی‌داند و تنها عاملی که باعث وحدت آنها می‌شد، آگاهی روزافزون از انحطاط موقعیت و رفاه مالی شان در قرن ۱۹ بود. (همان: ۲۰۴) در حالیکه مشکل اقتصادی دامنگیر همه مردم بود و فقط مختص آنها نمی‌شد با توجه به مطالب مذکور ضروریست که موقعیت روحانیت در جامعه عصر قاجار را در سایر منابع مورد بررسی قرار دهیم.

### جایگاه روحانیت در دوره قاجار

علمای ارشد، افزون بر مالکیت زمین اقتدار فراوانی داشتند. آنان در جایگاه مرجع تقلید و در مقام راهنمای روحانی و حقوقی مورد احترام بودند. مومنین در مسائل دینی، حقوقی، اخلاقی و شخصی با آنان مشورت می‌کردند، آنان به عنوان نایب امام دوگونه عشریه دریافت می‌کردند. خمس یا سهم امام و زکات منظم مسلمان برای فقرا. این پول‌ها را عمدتاً زمین داران، تجار و بزرگان اصناف پرداخت می‌کردند. آنان در مقام روسای اوقاف، اداره مساجد، زیارتگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و مکتب خانه‌ها را بر عهده داشتند. مجتهدین همچنین در مدارس دینی تدریس می‌کردند، مدارج علمی را تعیین و در انتصاب قضات شرعی، وعاظ و پیش نمازان مساجد و معلمان مدارس دست داشتند. (آبراهامیان، ۱۳۹۹ش: ۴۰-۳۹)

در زمینه آموزش این امر در اختیار روحانیان بود. و رقیبی در این زمینه وجود نداشت این امر از راه‌های مختلف صورت می‌گرفت. آموزش رسمی در مکتب خانه‌ها، تبلیغات عمومی در مساجد و منبر، مراسم مذهبی و آیینی مختلف که مهمترین آنها مراسم عزاداری محرم بود. (ذوالفقاری و دیگران، ۱۳۹۹ش: ۲۶) علاوه بر ساخت مذهبی در دوره قاجار نظام

آموزشی و قضایی توسط روحانیان اداره می‌شد، و امور فردی و اجتماعی مردم را از طریق مقررات مذهبی مدیریت می‌کردند. (الگار، ۱۳۵۶ش: ۳۳۶)

### سلسله مراتب مذهبی روحانیان در دوره قاجار

در ایران عصر قاجار، نهاد روحانی «ارباب عمائم» طیف وسیعی از پایگاه‌های اجتماعی، گسترده‌ای از بالاترین تا نزدیک به پایین‌ترین سطح سلسله مراتب اجتماعی را در بر می‌گرفتند. ماهیت کارکردهای اجتماعی و حضور آنها در هر قشر اجتماعی به آنها این امکان را می‌داد که نقش واسطه‌ای بین قشرهای مسلط و توده‌های مردم بازی کنند. از این رو گروه مهمی در حفظ نظم اجتماعی بودند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۶ش: ۹۰) و از دیرباز با مردم در ارتباط بوده و افراد و عناصر روحانی از مسئله گو و ملای دهکده گرفته تا مجتهدین طراز اول، با یک رشته محکم و استوار نامرئی به هم پیوسته و با تمام نفوذ و قدرت معنوی برای حفظ اعتبار و منافع طبقه خود در راه هدف مشترک می‌کوشیدند.

بین دو جناح طبقه حاکمه یعنی دولت و روحانیت بر سر قدرت طلبی و بسط نفوذ خود در میان مردم، یعنی طبقه محکوم، یک مبارزه پنهانی و مداوم ولی آرام و بدون تظاهر وجود داشت. (شمیم، ۱۳۸۴ش: ۳۶۶) در راس سلسله مراتب مذهبی مجتهدان قرار داشتند که از جمله دانشمندترین آنها مجتهد اعلم بود. روحانیان که شاه به مناسبتی همچون امامت جمعه در مساجد می‌گماشت از همان منزلت مجتهدان برخوردار بودند ولی از استقلال سیاسی و اقبال عمومی آنها محروم بودند. در سطوح میانی نهاد روحانیت، مدرسان مدارس دینی، تعداد بسیاری از ملاها که به عنوان پیش نماز و امام جماعت در مساجد محله شهری اقامه نماز می‌کردند و وعاظ قرار داشتند. در نهایت در پایین‌ترین سطح سلسله مراتب روحانی، اهل منبر و از آن جمله روضه خوانان قرار داشتند. (اشرف و بنوعیزی، همان: ۹۱)

### موقعیت اجتماعی و اقتصادی روحانیت

از لحاظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی و وابستگی‌های سیاسی، می‌توان علما را به سه گروه نسبتاً متمایز تقسیم کرد. کسانی که به دربار سلطنتی وابسته بودند یا افرادی که با زمین‌داران ایالات همکاری نزدیکی داشتند و یا اینکه غالباً خود صاحب زمین بودند یا آن که به طبقه متوسط و زیر متوسط شهری برای گذراندن زندگی متکی بودند. گروه اول افرادی بودند مانند حاج میرزا زین العابدین ظهیرالاسلام (م ۱۳۲۱ق) و پسرش حاج میرزا ابوالقاسم (م ۱۳۴۶ق) از سلسله موروثی ائمه جمعه تهران به ترتیب با دختر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه ازدواج کردند. بسیاری از اعضای این خاندان به زمین‌داران ثروتمند و شخصیت‌های برجسته‌ای در سیاست کشور تبدیل شدند.

گروه دوم شامل بسیاری از روحانیان رده بالا بخصوص در ایالات بودند که از مذهب و اقتدار قضایی خود برای جمع آوری ثروت و نفوذ سیاسی بهره می گرفتند. آنها، عنوان قضات شرع و ائمه جمعه، در حوزه‌های قضایی خود با حکام ایالات و دیگر عناصر قدرت، ارتباط برقرار می کردند و در سیاست‌های روزمره شهرها درگیر می شدند و آنها را در قیاس با حکام ایالات در جایگاه قدرتمندی قرار می داد و از نظر مالی بسیار توانا و حتی افرادی مثل حاج آقا حسن مجتهد سلطان آبادی (م ۱۳۲۷ق) که از قرار ظاهر «وی در املاک همچون شاهی زندگی می کرد» یکصد و ده مرد مسلح در خدمت خود داشت و برای عزل و نصب حکام در منطقه اقتدار خود و دربار شاه نفوذ قابل توجهی اعمال می کرد.

بیشتر این گروه در حمایت از محمدعلی شاه برضد مشروطه خواهان بودند. سومین گروه علما به طور عمده شامل مجتهدان پرهیزکار و روحانیان میانه حال در شهرهای بزرگ بودند که به لحاظ حمایت مالی و اجتماعی به بازاریان شهری و زمین داران متوسط وابسته بودند مانند شیخ هادی نجم آبادی (م ۱۳۳۰ق)، سیدمحمد طباطبایی (م ۱۳۳۸ق)، حاج فاضل مجتهد خراسانی (م ۱۳۴۲ق) که بسیاری از این گروه در جنبش مشروطیت شرکت کردند. (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۶ش : ۹۷-۹۲)

### ارتباط روحانیت با بازرگانان و امور شهری

یک نفر بازرگان از یک طرف محکوم به پرداخت مالیات و عوارض دولت بود و از طرف دیگر می بایستی سهم امام و خمس و زکات مال خویش را به طبقه روحانی بپردازد. او مالیات را با اکره و اجبار می پرداخت ولی سهم امام و زکات و خمس و آنچه را مربوط به روحانیت بود، تکلیف شرعی و وظیفه مذهبی می دانست و به خوبی آگاه بود که اگر به لطایف الحیل بتواند از تأیید مالیات دولت شانه خالی کند ولی خودداری او از انجام تکلیف شرعی به طور مسلم سلب اعتماد مردم و شکست قطعی او را در امر داد و ستد در بر خواهد داشت. (شمیم، ۱۳۸۴ش : ۳۶۷)

دادرسی و رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفر دادن مجرمان و به طور کلی رسیدگی به جرایم جزایی یا بر طبق احکام و قوانین شرع اسلام انجام می گرفت و یا بر وفق عرف و سنت. احکام و قوانین شرع ناظر بر کلیه دعاوی حقوقی و عقود از قبیل ازدواج و طلاق و دادوستد و نیز ناظر بر قسمتی از جرم‌های جزایی و اعمال خلاف شرع و مجری این احکام و قوانین طبقه روحانی و فقها و مجتهدین جامع الشرایط بودند. و دعاوی حقوقی در محاکم شرع و نزد حکام شرع حل و فصل می شد و داد و ستد و عقود و ایقاعات و به طور کلی مناسبات و روابط بین افراد، تابع احکام دینی بود و بسیاری از مسائل اجتماعی در حیطه اختیارات و اقتدار طبقه روحانی بود. (همان: ۳۶۷-۶۸) مکتب تربیتی بعد از خانواده عبارت بود از مسجد و منبر که هم مرکز اجتماع و

آشنایی مردم با یکدیگر و هم کانون ارشاد اخلاقی و مذهبی و به هر تقدیر وجود این مکتب بزرگ در طرز تفکر و عقاید عمومی اکثریت ملت ایران موثر بود، اما تعلیم و تربیت و فرهنگ جامعه ایرانی تقریباً به طور در بست در اختیار طبقه متنفذ روحانی بود ولی کسب سواد فارسی هم از لحاظ کیفیت و هم از حیث کمیت بسیار محدود بود. (همان: ۳۷۱)

### فوران و جنبش‌های اجتماعی عصر قاجار

فوران جنبش بابیه را پیش درآمد جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه می‌داند. (شمیم، ۱۳۸۴: ۲۴۶) ولی آنها علیه استثمار بیگانگان قیام کردند در حالیکه جنبش بابیه حرفی از نفی بیگانگان نزد. (فوران، ۱۳۸۶: ۱: ۲۵۰) در مورد امتیاز روپتر هم کار مشیرالدوله را میانبری برای توسعه و صنعتی شدن سریع ایران می‌داند اما اذعان دارد که بنظر ملاعلی کنی این امتیاز می‌توانست موجب استعمار ایران شود. در جنبش تنباکو، سیدعبدالله بهبهانی را متهم به دریافت رشوه از شاه می‌کند در صورتی که هیچ سندی در این باره ارائه نمی‌دهد. همینطور آشتیانی را هم متهم می‌کند که طی پیامی از میرزای شیرازی می‌خواهد تا مسئله سایر امتیازات واگذار شده به خارجی‌ان را مسکوت بگذارد. (همان: ۲۵۷)

اگر ما ۵۰۰۰۰۰ پوند جریمه‌ای را که بابت لغو امتیاز به رژیم پرداخت شد در نظر بیاوریم، به آشتیانی حق خواهیم داد از درخواست لغو مابقی قراردادها صرف‌نظر کند در حالیکه بر علیه آنها حکمی جدی داده نشده بود. در صورتی که مدنی معتقد است که روحانیت شیعه در طول تاریخ همواره در مقابل نفوذ بیگانگان به حکم موازین اسلامی ایستاده‌اند، که در جریان جنبش تنباکو به توصیه روحانیت در شیراز مردم مغازه‌ها را بستند و در مسجد اجتماع کردند و روحانیون در تشدید مبارزه شرکت فعال داشتند تا آنجا که سید علی اکبر فال اسیری روحانی را که در شکل دادن اجتماعات سمت رهبری داشت به خارج از کشور تبعید شد و در نتیجه احساسات مردم افزوده شد و تصمیم گرفتند که چیزی به نمایندگان نفروشدند در تبریز نیز راهنمایی علما و روحانیون چون جواد آقا مجتهد تبریزی نقش موثر داشت. در اصفهان نیز علما مرکزیتی داشتند «آقا نجفی» بر مبارزه افزود. (مدنی، ۱۳۷۸: ۶۷) در پی انتشار حکم تحریم، مردم بی درنگ دست به کار شدند، قلیان‌ها را شکستند و مواد را آتش زدند. فتوا با سرعت در سراسر ایران انتشار یافت، تمام توتون فروش‌ها مغازه‌های خود را بستند در مدت خیلی به طور کامل استعمال تنباکو و توتون در تمام کشور متروک گردید. (همان: ۷۴) در جنبش تنباکو رهبری رده دوم را با روشنفکران می‌داند. (فوران، همان: ۲۵۶) اگر آنها نقش رهبری را داشتند مسلماً خواهان تغییرات و اصلاحات دیگری هم می‌شدند. آنها فقط اعتراض و روشنگری کردند ولی اقدام جدی برای اتحاد با روحانیت و بازار نکردند. او اختلاف نظر و دوستگی بعضی روحانیان در

آخرین مراحل جنبش را عامل محدود شدن حاصل جنبش تنباکو معرفی می‌کند. (همان: ۲۵۷) فوران قتل ناصرالدین را هم به توصیه سید جمال الدین اسدآبادی می‌داند. (همان: ۲۵۹) ولی به ظلمی که بر میرزا رضا کرمانی رفته بود اشاره‌ای نمی‌کند.

### فوران و انقلاب مشروطه

فوران در انقلاب مشروطه، اندیشه‌های روشنفکران را اندیشه‌های بورژوازی ایران قلمداد می‌کند. (فوران، ۱۳۸۶ش: ۲۷۱). او معتقد است نقش روحانیت در انقلاب مشروطه مبهم است. (همان: ۲۷۲) و انقلاب را بیشتر دستاورد پیشه‌وران و روشنفکران می‌داند. بازرگانان و روحانیت را یکپارچه نمی‌داند که تا آخر هم متزلزل ماندند و حتی بسیاری از آنها به تدریج در برابر انقلاب ایستادند. (همان) در صورتی که ابتدای انقلاب مشروطیت در خیابان گمرک باغ میکده اجتماعی تشکیل شد و سوگند یاد کردند که در راه انقلاب مجاهدت نمایند.

کمیته‌ای ۹ نفری انتخاب کردند که از جمله «سید جمال واعظ اصفهانی»، «ملک المتکلمین» و «دولت آبادی» اعضای آن بودند و با نظر سه روحانی برجسته زمان یعنی: آیت الله سید عبدالله بهبهانی، آیت الله سید محمد طباطبایی و آیت الله شیخ فضل الله نوری شبنامه‌هایی منتشر ساختند. (مدنی، ۱۳۷۸ش: ۱۱۲) در اینجا لازم به ذکر است با توجه به عاقبت انقلاب مشروطه و اینکه نتوانست بازرگانان و روحانیون را راضی نگه دارد، باید نتیجه گرفت، آنچه آنها می‌خواستند اتفاق نیفتاد. پس نمی‌شود گفت روشنفکران از ابتدا رهبر انقلابی نبودند. آنها از شکافی که در خلال مهاجرت کبری بین روحانیت و بازار افتاد، استفاده کردند و جای خالی رهبران مردمی را پر کردند. بازاریان و مردم هم که خواسته‌های محدودی داشتند، شعارهای آرمان‌گرایانه آنها را پذیرفتند. اما بعد از تشکیل مجلس، اختلاف نظرها نمایان شد. در جایی می‌گویند رهبری با دو گروه روحانیت و بازرگانان بود که خود دستخوش تفرقه بودند. (فوران، همان) همانطور که گفته شد طبقه متوسطی که در بازار از تجار بوجود آمد صاحب ثروت بود ولی قدرت نداشت. در عوض روحانیت دارای قدرت بود. این دو گروه از بازار با هم متحد شدند و یک طبقه ثروتمند و قدرتمند ایجاد کردند که در تاریخ ایران نقش بسزایی بازی کرد.

در حین مهاجرت کبری، روشنفکران توانستند نظرات خود را به انقلابیون بقبولانند. اما بعد ایده‌های روشنفکران با ایدئولوژی طبقه متوسط سنتی ناسازگار شد. عده‌ای از بازرگانان و روحانیون راه خود را از انقلاب جدا کرد و عده‌ای همچنان به روشنفکران اعتماد کردند. برای درک بهتر از نقش هر طبقه در انقلاب مشروطه بهتر است این انقلاب را از ابتدا تا نابودی به چهار مرحله تقسیم کنیم: مرحله اول؛ از شروع جنبش تا امضای فرمان مشروطه.

این مرحله دستاورد تجار و روحانیت به همراهی پیشه‌وران و دیگر طبقات شهری بود که با راهنمایی و کمک روشنفکران به مشروطیت انجامید.

مرحله دوم؛ از امضای حکم مشروطه توسط شاه تا به توپ بستن مجلس است. در این مرحله تک‌روی روشنفکران را می‌بینیم، که بجای شریک کردن دیگر گروه‌ها در نتایج بدست آمده، سعی می‌کنند همه چیز را به سلیقه خود پیش ببرند. بعد از متمم قانون اساسی روشنفکران دیگر حاضر به سهم دهی به دیگر انقلابیون نشدند. عبدالله مستوفی می‌نویسد: «نمایندگان جوان انقدر شیفته همه چیزهای مدرن شده بودند که شتابزده، نهادهای ارزشمند را نیز بعنوان بقایای قرون وسطایی رد می‌کردند.» (آبراهامیان، ۱۳۹۹ش: ۱۰۰)

برخی لیبرال‌ها حتی آن دسته از مواد قانون اساسی را که به علما اختیار لغو قوانین مجلس را می‌داد (در متمم قانون اساسی) مورد انتقاد قرار دادند و قوانین شرعی را جدا از قانون، می‌دانستند. بدین شکل علما و طبقه متوسط سنتی را رنجاندند. طبقات پایین هم بخاطر برداشت بد محصول و گرانی روزافزون در فشار بودند و از مجلس بخاطر بی‌اعتنایی به کاهش مالیات‌ها و مهار قیمت‌ها، ناراضی بودند. در روزنامه و مجلات به شاه، روحانیت و باورهای مردم توهین می‌شد. پس شیخ فضل‌الله نوری از رادیکال‌های غیرمذهبی مجلس ترسید و نه تنها از حمایت مشروطه دست کشید بلکه بر علیه آن با شاه همراه شد.

مرحله سوم؛ انقلاب از ابتدای استبداد صغیر تا انتهای آن بود که در آن همه گروه‌ها در ایران، یا از مشروطه دفاع می‌کردند یا از شاه و با حمایت اشراف زمین‌دار و عشایر و البته مقاومت پیشه‌وران و مردم چه زن و چه مرد، بالاخره انقلاب دوباره پیروز شد. مردم روستا و عشایر عمدتاً درگیر انقلاب نشدند ولی از هر دو عنصر در هر دو جبهه حضور داشت. مرحله چهارم؛ از شکست استبداد صغیر تا انحلال مجلس دوم با اولتیماتوم روس بود که در آن باز احزاب مجلس بجان هم افتادند و به جای وحدت، تفرقه در پیش گرفتند. با وجود حمایت‌های مردمی از مشروطه حتی از جانب زنان، ما می‌بینیم که روشنفکران تسلیم را پذیرفتند. در طول انقلاب، این زکات و فرصت‌شناسی روشنفکران بود که انقلاب را به سود خواسته‌های خود تمام کردند ولی بی‌توجهی آنها به دیگر گروه‌ها و بی‌تجربگی آنها در سیاست، به عدم سهم‌دهی آنها به دیگر انقلابیون انجامید و انقلاب را به ورطه نابودی کشاند. روشنفکران سیاستمداری مثل میرزاملکم خان، هشدار داده بودند که بدون توجه به ایدئولوژی اسلام شیعی در ایران، نمی‌توان اصلاحاتی انجام داد. فوران روحانیان را دارای انگیزه‌های ایدئولوژیک و مادی می‌داند. (فوران، همان: ۲۷۷) او می‌گوید از سال ۱۹۰۵م چند سال متوالی مستمری روحانیان پرداخت نشده بود.

الگار از مخالفت آنها با نفوذ بیگانه می‌گوید. البته فوران قبول دارد طی سهم و رد بسط نشینی، روحانیت، رهبر قیام بود و از فعالیت‌های مشروطه خواهانه روحانیون می‌گوید. (همان: ۲۷۸)

در سال ۱۹۰۷ م شیخ فضل الله یک جریان ضد مشروطه را رهبری کرد. زیرا اصولی از قانون اساسی و متمم آن را خلاف شرع اسلام می‌دانست. (برابری گروه‌های دینی و گسترش صلاحیت دادگاه‌های غیر شرعی) او فکر می‌کند احتمالاً بعضی از روحانیون برای حضور در جریان ضد مشروطه رشوه گرفته بودند در حالی که جو توهین و افترای بعد از تصویب متمم قانون اساسی و سعی در تبعید او از شهر را نمی‌توان کم اهمیت انگاشت در ضمن در جو سیاسی آن زمان باید هر کسی آزادانه، حق ابراز نظر می‌داشت. پس نمی‌توان گفت پای رشوه درمیان بود بهر حال سیاست تفرقه اندازیه محمد علی شاه هم نقش داشت.

بعضی از روحانیون زمین‌دار بودند یا دفاع از حقوق قضایی خود می‌کردند و با شاه همراه شدند. فوران حتی شیخ فضل الله نوری را به حسادت نسبت به روحانیان برجسته دیگر متهم می‌کند (همان). همانطور که فوران گفته روحانیت که در پیروزی مبارزه‌های سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶ م نقش قاطعی ایفا کرد، دستخوش دو دستگی شد و از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹ م جانب یکی از دو طرف را گرفت و با گذشت کمتر از دو سال دیگر عامل چندان موثری در هیچکدام از دوطرف نبود. این خود نشان می‌دهد که شاید شیخ فضل الله نوری در مخالف با مشروطه حق داشت. زیرا مشروطه در عمل، نماینده فرهنگ و ایدئولوژی جامعه نبود. فوران برای او انگیزه‌های مادی و شخصی می‌تراشد و در پایان هم می‌گوید او دفاع از اسلام را وظیفه خود می‌دانست. در عمل هم مشروطه متجدد موفق نبود. شاید مشروطه مشروعه شیخ فضل الله موفق‌تر عمل می‌کرد. روحانیت حوادث سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ م را تلاشی برای اجرای قوانین شریعت تلقی می‌کرد، آن چه متجددین در خلال مشروطه کردند بی توجهی به شریعت بود. پس تعجیبی ندارد، بعضی عالمان دینی در برابر آنها بایستند. ترقی خواهان مجلس اول می‌دانستند به نفوذ روحانیت بر طبقه‌های بازاری نیاز دارند. ولی باز هر سه جناح با هم مخاصمت می‌کردند، تا آن که مجلس کارایی خود را از دست داد و شاه کودتا را تدارک دید.

فوران می‌نویسد شیخ فضل الله نوری و سید کاظم یزدی در عراق، با مشروطه مخالفت کردند. شیخ فضل الله قانون اساسی را بدعت می‌دانست. (فوران، همان: ۲۹۰) البته بعد از ماجرای تحصن مشروعه خواهان در حضرت عبدالعظیم، او به کرات گفته بود با مشروطه مشکل ندارد. بلکه از بی اعتنایی به قوانین اسلام معترض است. فوران معتقد است نوری هیچ برنامه مشخص و جامعی برای استقرار نظام سیاسی اسلام نداشت. (ولی مشروطه حتی چهار خواسته او را برای صلح

نپذیرفت). او را مسئول سست شدن روحانیت می‌داند که به نوبه خود باعث بی‌عملی بعضی در بازار شدند. (همان: ۲۹۱) این در حالیست که روحانیت توسط بعضی تجددخواهان مورد تهمت و حتی تهدید بودند و سست شدن آنها نه بخاطر جدایی او که بخاطر جدا بودن راه مشروطه از راه آنها بود. فوران صحبتی از حملات روزنامه‌ها نمی‌کند در حالی که آبراهامیان در کتاب ایران بین دو انقلاب، آن را ذکر می‌کند. (انصاری، ۱۳۷۱ش: ۴۳)

فوران معتقد است طبقه متوسط کلیدی و گروه‌های نخبگان در ائتلاف تزلزل‌ناشان می‌دادند و خود را در معرض تهدید سرکردگی طبقه‌های پایین می‌دیدند (که هرگز تحقق نیافت). (فوران، همان: ۲۹۵) انقلاب توسط روشنفکران مصادره شد در حالی که توانایی ایجاد همگرایی با روحانیت، مردمی که اعتقادات دینی راسخ داشتند و حتی شاه، در آنها نبود. رفتار روشنفکران ایران باید با روشنفکران ژاپن در آن دوره مقایسه شود تا به اشتباه آنها پی برد. آن روحانیون مشروطه خواهی که به متجددین روشنفکر اعتماد کردند، چیزی جز تهدید و ترور عایدشان نشد. یا خود کنار رفتند، یا حذف شدند. متجددین دین را خرافات نامیدند و برای جدایی او از سیاست کوشیدند.

فوران نوشته در سطح رهبری انقلاب مشروطه، میان روحانیون شکاف افتاد. (همان: ۳۲۲) بر خلاف نظر پیشین خود وی در اینجا روحانیت را از رهبران انقلاب می‌داند. بعد از مرحله اول انقلاب مشروطه، ایدئولوژی آن تغییر کرد و روحانیت موقعیت رهبری را از دست داد. عده‌ای از آن جدا شدند، عده‌ای با ایدئولوژی آن مخالفت کردند و عده‌ای به آن اعتماد کردند و بالاخره مجلس به جای این که با مشروطه مشکل مملکت را حل کند، تصمیم گرفت به یک دیکتاتور اعتماد کند. بعد از ده سال، در سال ۱۹۳۰م، ۱۳۱۰ ش، بیشتر روشنفکران عضو طبقه سرمایه‌دار به حساب می‌آمدند و روحانیون عضو طبقه مبتنی بر بازار (خرده کالایی). (همان: ۳۵۷)

دوره رضاشاه دوره تاریک روحانیت بود. از روحانیت درباری هم خبری نبود. روشنفکران هم به زیان روحانیت، ترقی کردند. ولی رابطه روحانیون با بازار حفظ شد. در حالی که روشنفکران تا حدی به دولت گره خوردند. (همان: ۳۶۳) بعد از سقوط رضاشاه در سال ۱۹۴۳م، نخست وزیر سهیلی، روحانیون را به مقام‌های عالی قضایی و آموزشی گماشت که به اعتقاد فوران، با قدرت گرفتن روحانیون، از منزلت زنان کاسته شود. (براساس دیدگاه اومانستی)

### فوران و مواضع روحانیت در برابر ملی شدن نفت

فوران در رابطه با ماجرای ملی شدن نفت معتقد است آیت الله کاشانی در مقطعی حساس از مصدق جدا شد. او فداییان اسلام را هم مثل آیت الله کاشانی و روحانیون درباری نظیر آیت الله بهبهانی متهم می‌کند که سرانجام به حمایت از شاه برخاستند. (فوران، ۱۳۸۶ش: ۴۲۷) برای

این برهه از تاریخ فقط دو جبهه قائل است، یا مصدق یا شاه، در حالیکه آیت الله کاشانی و فداییان اسلام با سلطه بیگانگان مخالف بودند ولی شاه با آن کنار آمده بود.

نارضایتی آیت الله کاشانی و مظفر بقایی از تمرکز همه قدرت‌ها، در دست نخست وزیر فوران تعبیر به حسادت می‌کند. (همان: ۴۳۳) جالب اینجاست فوران هدف آمریکا از کودتا را دسترسی خودش به نفت ایران می‌داند او ادعا می‌کند آیت الله کاشانی پولی از طریق واسطه‌هایی که نمی‌شناخت و نمی‌دانست از سازمان سیا هستند، گرفت تا جماعتی را به حمایت شاه بسیج کند. (همان) این درحالی است که آیت الله کاشانی طی نامه‌ای احتمال کودتا را به مصدق گوشزد می‌کند. فوران مصدق را به همراه جبهه ملی، تنها قهرمان ملی کردن نفت می‌داند و به نقش آیت الله کاشانی دقیق واقف نیست. البته اذعان دارد فرهنگ سیاسی عمدتاً "غیر مذهبی جنبش، نتوانست روحانیت را جذب کند. (همان: ۴۴۴) درباری بودن آیت الله بهبهانی و خاموشی آیت الله بروجردی فرصت مهمی به شاه داد تا طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷ش کنترل دوباره‌اش بر اوضاع را مسجل سازد. (همان: ۴۹۹) اما حتی آنها هم با اصلاحات ارضی مخالف بودند.

### فوران و روحانیت عصر پهلوی و انقلاب اسلامی

درباره اوضاع روحانیت در عصر پهلوی به ویژه در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش می‌نویسد آمریکا برآورد کرده که درآمد سالانه روحانیون از جمله از صدقات و نذورات، در سال ۱۹۷۲م برابر با ۱۳۵۱ش به سی میلیون دلار می‌رسید. (فوران: همان) در این دوره روحانیت شامل چند دسته بود: ۱- محافظه کار، که با اصلاحات مخالف بودند ۲- روحانیت دمکرات و لیبرال، مثل شریعتمداری و میلانی ۳- روحانیون افراطی مثل امام خمینی و طالقانی. ولی اکثراً "با حق رای زنان مخالف بودند. در قیام خرداد سال ۱۳۴۲ش هم مثل اکثر جنبش‌های ایران، تنش-ها در ماه محرم بیشتر شد. در قیام ۱۵ خرداد، حکومت نظامی، توقیف جمعی و یک رشته اعدام‌های بعد، مانع تداوم جنبش شد.

در حوادث دهه بعد اسلام را سه دسته می‌کند. اسلام مبارز امام خمینی، اسلام بنیادین شریعتی، اسلام لیبرال بازرگان. موضع ضد امپریالیستی امام خمینی موجب جذب روشنفکران غیر دینی، چپگرایان و کارگران می‌شد. (همان: ۵۴۴) او شریعتی را نظریه پرداز اصلی انقلاب ایران می‌داند (همان: ۵۴۵) که پل ارتباطی لیبرال‌ها و دانشجویان با اسلام‌گراها بود و نظریه‌های اتحاد را بیان می‌کرد. آیت الله طالقانی هم که از بنیانگذاران نهضت اسلامی بود و خواهان اتحاد نیروهای مترقی و غیر دینی بود.

در سال ۱۳۵۶ ش هم مثل ۱۳۴۲، بحران اقتصادی، همراه با فضای باز سیاسی، مردم

را که منگنه بودند آزاد کرد. درگیری‌ها با نزاع زاغه نشینان شروع شد و تجمع دانش آموزان و شب شعرها تا عزاداری‌های محرم، به تظاهرات علیه اوضاع اقتصادی دولت ختم شد. (همان: ۵۵۸) فوران به نقش محرم و رمضان اذعان نمی‌کند ولی از اعتراضات ادواری چهلم‌ها می‌گوید. باز طرفداران امام، بازرگانان و پیشه‌وران بازار بودند که منابع مالی، شبکه‌های ارتباطی و نیروهای مردمی اغلب تظاهرات را تامین می‌کردند. بدنه تشکیلات روحانیون و بازاریان انقلابی، کمیته‌های انقلاب اسلامی در سراسر کشور (در اواخر سال ۱۳۵۷ش) بود. (همان: ۵۶۸)

فوران با واژه پوپولیسم مذهبی از انقلاب اسلامی یاد می‌کند (همان: ۵۷۴) و الگوی انقلاب ایران را نیکاراگوئه، کوبا، شیلی و مکزیک می‌داند و می‌نویسد رژیم جدید سرعت به تحکیم مواضع خود در جامعه پرداخت اما نوعاً "چنان اقدامی به از هم گسستگی ائتلاف‌های متنوعی منجر شد که انقلاب را بشمر رسانده بودند. (همان: ۵۸۶) البته نوع حکومت به رای‌گیری گذارده شده بود و مردم جمهوری اسلامی را پذیرفتند. در کتاب آمده، زنان از مدرسه‌ها و اداره‌ها اخراج شدند که این موضوع تعمیم ندارد و مترجم در پاورقی در این باره توضیح داده است. (همان: ۵۸۴) از سرکوب نظامی می‌گوید بدون آنکه حرفی از شورش و حمله به پادگان‌ها از جانب شورشیان بگوید (همان: ۵۸۸) او مدعی شده ایران در طیجنگ بزودی به آمریکا و اسرائیل روی آورده تا سلاح تهیه کند (اشاره به ماجرای مک فارلین دارد) اما امروز ایران در زمینه جنگ افزارها در وضعیت خودکفایی بسر می‌برد. در صفحه آخر هم حکومت ایران را انحصاری می‌خواند، بدون توجه به انتخابات سال ۱۳۵۸ش و انتخاب جمهوری اسلامی توسط مردم.

### نتیجه‌گیری

خاستگاه فکری جان فوران برخاسته از اندیشه ضد دینی مارکسیسم است. کتاب وی علاوه بر ذکر اطلاعات مفید در باب وضعیت اقتصادی و جامعه‌شناسی عصر صفوی و قاجار، به بیان تحولات فکری و سپس اوج‌گیری فعالیت‌های قشر مذهبی روحانیون مشروطه در قالب دیدگاه ضد دینی مارکس پرداخته است. در هر حادثه‌ای بدنبال جستجوی منافع مادی کنشگران است و توجه زیادی به فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی شیعی ندارد. ولی با این وجود بدون غرض‌ورزی به بیان آنچه که دریافته می‌پردازد. هرچند فوران تا حدی به نقش «فرهنگ» و «ایدئولوژی اسلامی» در ایجاد انقلاب توجه کرد؛ اما این توجه اولاً به صورت خاص بر فرهنگ اسلام و «تشیع» متمرکز نیست، بلکه به صورت عام و کلی، معطوف به فرهنگ‌های سیاسی مخالفت است و مشخص نمی‌کند که هر یک از این فرهنگ‌های سیاسی متفاوت مخالفت، در ایجاد انقلاب چه نقشی داشته‌اند و تا چه میزان، موثر بوده‌اند. ثانیاً در الگوی فوران، توجه به عنصر «فرهنگ»

بیشتر با استناد به مساله «توسعه وابسته» صورت می‌گیرد و نه به صورت مستقل. در واقع، نقش فرهنگ و مذهب در ایجاد انقلاب اسلامی، نقشی فرعی و حاشیه‌ای است. بر این اساس، تحلیل فوران از انقلاب اسلامی ایران و به صورت عام، نظریه او در خصوص انقلاب‌های اجتماعی جوامع جهان سوم را نمی‌توان تحلیلی فرهنگی دانست؛ زیرا تحلیل‌های فرهنگی از انقلاب ایران، فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی را در مرکز تحلیل خود قرار می‌دهند و مهم‌ترین علت ایجاد انقلاب را فرهنگ سیاسی تشیع می‌دانند.

## منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گلمحمدی، تهران: نشر نی، چاپ یازدهم
- ..... (۱۳۹۹)، *تاریخ ایران مدرن*، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ بیست و یکم
- احمد اشرف و علی بنوعزیزی (۱۳۸۶)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر
- انصاری، مهدی (۱۳۷۱)، *مشروطیت از دیدگاه شیخ فضل الله نوری*، نشر کیهان اندیشه
- الگار، حامد (۱۳۵۶)، *نقش روحانیت پیش رو در جنبش مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری
- زاهد، سعید (۱۳۹۶)، *جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران*، انتشارات سروش، چاپ سوم
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، *رسایل مشروطیت*، موسسه تحقیقات و علوم انسانی، چاپ اول
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۴)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات مدبر
- فوران، جان (۱۳۸۶)، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، غزال، چاپ هفتم
- لکزایی، نجف (۱۳۸۳)، *تحلیلی بر نظریه مقاومت شکننده جان فوران در خصوص تحولات تاریخ معاصر، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر (زمانه)*، سال سوم، شماره ۲۱
- مهدی ذوالفقاری و دیگران (۱۳۹۹)، *بررسی مقایسه‌ای روحانیت در دوره صفویه و قاجاریه* (با استفاده از نظریه بوردیو)، *نشریه جامعه شناسی سیاسی ایران*، شماره ۱۲
- مدنی، جلال الدین (۱۳۷۸)، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میلانی، عباس (۱۳۷۳)، *نقد و بررسی کتاب مقاومت شکننده، نشریه ایران شناسی*، شماره ۲۱

## English sources

- Newman, Michael (2005), **Socialism: A Very Short Introduction**, Oxford University Press
- Nikolai Bukharin, Evgenii Preobrazhensky (1920), **The ABC of Communism**, ISBN 978-0-472-06112-9